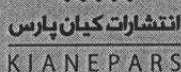


اسطوره رازآمر ایران و هند

نویسنده: افسانه مولایی

www.Kotab.ir





شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۵۵...

شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۲۴۵-۶-۴

... ..

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

تکیده

قدمه

بخش اول: اسطوره، مظهر حقیقت یا نماد ریبابی

صل ۱: اسطوره، نماد و شمایل پردازی

۱- پرسش از چیستی اسطوره

۲- چیستی رمز

۳- فرم و محتوا

۴- شمایل

بخش دوم: متون دینی و نمادهای اساطیری ایران (قبل از اسلام)

صل ۱: فلات ایران، آداب، هنرها

۱- سرزمین آریا

۲- اسطوره و عقاید

۳- تجسم عقاید در سفالگری و مفرغ سازی ایران

صل ۲: پارسیان

۱- پاسارگادیان و هخامنشان

۲- آیین زرتشت و امپراطوری هخامنشان

صل ۳: بررسی ویژگیهای اساطیر ایران

۱- اوستا، کتاب اسطوره‌های مقدس

۲- اهوره مزدا (سرور دانا)

۳-۳. سروشه، فرمانبرداری

۳-۴. ایزد رام

۳-۵. انگره مینیو (اهریمن)

۳-۶. ازی دهاکه

بخش سوم: هند و خدایان اساطیری

فصل ۱: ویژگی های هنر اساطیری در تفکر هندی

۱-۱. خدایان کهن

۲-۱. خدایان ودایی

۱-۲-۱. ویشنو

۱-۲-۱. کرما

۲-۱-۲. بودا

۱-۲-۱. الف) خدای بانو، لاکشمی

۲-۲-۱. برهما

۲-۲-۱. الف) خدای بانو، ساراسواتی

۳-۲-۱. شیوا

۳-۲-۱. الف). خدای بانو، پارواتی

بخش چهارم: مطالعه تطبیقی عرفان اسلامی و آیین هندو

فصل ۱: رؤیت خدا در اسلام و دین هندو

۱-۱. قیاس عرفان اسلامی با اندیش های هندو

۲-۱. مطالعه تطبیقی خدایان هندو و فرشتگان اسلام

فصل ۲: از دولت عشق الهی تا سرانیدن شعر و نواختن ریتمی و رقص

بخش پنجم: مقایسه ویژگی های اسطوره های ایرانی با اساطیر هندی

فصل ۱: مطالعات تطبیقی

نتیجه گیری

فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

«Eric Gill»، اریک گیل (۱۸۸۲-۱۹۴۰ م)

هنرمند مجسمه‌ساز، حکاک و متفکر انگلیسی معتقد است:
انسان بدون فلسفه نمی‌داند که چه می‌سازد و بدون دین نمی‌داند که چرا می‌سازد.

عالم وجود بدان دلیل که از پروردگار، جمیل نشأت گرفته است، بهره‌ها و تجلیاتی از زیبایی حقیقی را در خود نهفته دارد. آنچه هنرمند از عالم می‌بهد، صرفاً مکشوف کردن این زیبایی و متجلی کردن آن است. از دیدگاه عرفان، فعالیت هنری یک تلاش ضروری برای برقراری رابطه انسان با خدا و شناخت جمال و جلال اوست. در عرصه هستی، دو حیثیت وجود دارد که می‌تواند انسان را آسوده سلوک به بارگاه جمال و جلال مطلق نمایند. حقیقت اول عبارت است از نظمی دقیق که بر اجزاء پدیده‌ها و در روابط کائنات بر یکدیگر حاکم است و حقیقت دوم، زیبایی خیره‌انگه‌ای که در این کیهان بزرگ قابل مشاهده می‌باشد. بنابراین دو عامل زیبایی و نظم از مهمترین ویژگی‌ها، برای پدیده‌ها و ملکوت اعلیٰ بشمار می‌روند. عشق به زیبایی به عنوان مبدأ هنرها، جان شیفته هنرمند را به تلاطم درآورده و در بطن صدف روح هنرمند، گوهر هنر را پرورانیده و آن را همانند هدیه‌ای الهی به بشریت اعطا کرده است.

بنابراین هنر، تجربه‌ای زیباشناختی از امری قدسی محسوب می‌شود. می‌توان گفت، معتقد است که تجلی قدسی عبارت است از ظهور امر مقدس از خلال واقعیت مادی که با تجلی امر قدسی، اشیاء، پدیده‌ها و رویدادها به مرتبه‌ای رازآمیز و فوق زمینی ارتقاء می‌یابند.

نمادگرایی بیشترین سهم را در علوم مقدس عرفانی داشته است و اصولاً به واسطه این نمادها و رمزهاست که شخص به آگاهی می‌رسد. نمادها، حقایق موجود در طبیعت پدیده‌هاست، و سیر و سلوکی کامل و در نهایت خلوص و بی شائبگی، در تجلیات خداوندی، سیری در نمادهاست، که در آن شخص دائماً نسبت به حقایق برتر موجود در پدیده‌ها آگاه می‌شود. آن حقیقت مجرد و نادیدنی و منزّه از هر شائبه و ظلمت و حد و تاریکی، خویشتن را در پدیده‌هایی آشکار کرده که خود، آن‌ها را آیه می‌نامد. آیات الهی در جهان مأن حقیقت اند که در عالم ماده عیان شده است و از این منظر، ماده و جهان محسوس، تجلی اوست. عالم، محضر خداست و خدا حضور غیرقابل انکارش را در جهان محسوس، عیان کرده است. آن چنان که در معارف اسلامی نیز در ذکر روزهای هفته، ذکر روز پنجشنبه لا اله الا الله الملك الحق المبين است، به این حقیقت توجه داده شده است.

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد

ز آن زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

«حافظ»

هنر مقدس به دلیل گرایش رمزی نمی‌تواند طبیعت‌گرا باشد بلکه طبیعت الهی اشیاء را بدان صورت که هستند، برملا می‌کند. در عرصه‌های خلاقیت و آفرینش هنری، همیشه رازی ناشناخته وجود دارد، که هنرمند باید جان شیفته خود را بهانه تجلی آن راز و رمز نماید، تا صفات باریتعالی بر او جلوه گر شود، از آن جا که خود، راز می‌شود، رمز می‌شود، یگانه می‌شود و در نهایت هم، پاسخ در انتظار جواب می‌ماند. به قول «خواجه حافظ علیه الرحمه»:

ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست

آنچه آغاز ندارد، نپذیرد انجام

این بی‌آغازی و بی‌پایانی چیزی نیست جز جستجو و یافتن حقایق و غرق شدن در انوار الهی برای تعالی بخشیدن به روح بشر. در این عاشق در پی یافتن معشوق و معشوق منتظر دیدار عاشق است تا این وصال شیرین حاصل شود. راه رازها آشکار شوند و این راز، رمز حقیقت هنر است که در جان هنرمند رازگشایی می‌شود.

بنابراین هر کس به بهانه‌ای راه او را می‌پوشد، تا بتواند او را بجوید تا وجود قطره ماندنش را به دریای حقیقت پیوندد و سپس با یافتن فطرت الهی خود، آرام گیرد.

کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا

با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

«فروغی بسطامی»

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم ترا

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

هدف از نگارش این رساله، بررسی تجلی حقایقی است که در قالب هنر و ساطاری نمود پیدا کرده است و این جلوه‌گری مبتدل به میراث فرهنگی و ودایع هنری شده است. شناخت سبک هنری و میراث فرهنگی تمدن‌های دینی - هنری منجر به خودشناسی می‌شود، که مدخلی برای حل و فصل در اقالیم جهان آفرینش است.

پس با تأمل به دنیای خاموش ولی پر رمز هنری که نمود و حضور خدا را در نمادهایی که اسطوره‌وار حقایق را در تاریخ، باز می‌گویند، قدم گذاشته و با بهره‌گیری از افکار عارفان، مدد سالکان و پژوهشگران عرصه هنر و اساتید دانشمند و منابع ارزشمند هنری - تاریخی، به سوی حقیقتی که در ورای این تندیس‌ها، که آرام و استوار در دل تاریخ آرمیده‌اند، گام برمی داریم تا بتوانیم پاسخ سؤالات بی‌جواب خود را بیابیم. تندیس‌هایی که با دست‌های سحرآمیز هنرمندان پا به عرصه وجود نهاده و حقایق الهی را با شیوه‌های گوناگون بیان، صورت محسوس بخشیده‌اند.

به راستی اسطوره چیست و متضمن چه مفاهیمی است که با وجود آنکه از روزگار پدیدآمدنشان زمان

درازی گذشته است ولی هنوز پیام شان زنده است و به دل می‌نشیند؟ اسطوره چه جایگاه و خاستگاهی در زندگی انسان‌های نخستین داشته که تأثیر آن بر زندگی انسان امروز نیز ملموس است؟ رابطه اعتقادات و باورهای قومی و فرهنگ‌های بومی در آفرینش اسطوره چگونه است؟

پرواضح است که علت ماندگاری اسطوره در دل تاریخ، دلیلی ماورای بُعد زیباشناسی آن دارد و آن به نظر می‌رسد که مضامین و معانی نهفته در اساطیر است که می‌تواند زیبایی صورت آن‌ها را نمایان سازد. این معانی در قالبی زیبا در عرصه‌های مختلف هنر ظاهر می‌شوند و در نهایت، زیبایی سیرت و معنای هنر، در صورت زیبا متجلی می‌شود و انسان زیبا اندیش از طریق درک مفهوم زیبایی ظاهری ملموس در هنر، به غایت تجلی حقیقت، که عین زیبایی است، دست می‌یابد.

زنده اندیشان به زیبایی رسند
کز برایش می‌توان از جان گذشت

زندگی ریاس ای زیبا پسند
آنقدر زیباست این سرگشته

بنابراین صورت محتوا در خیال هنر بدبستی در وحدت کامل باشند تا ضرورت اثر هنری تحقق یابد. زیرا معنا در صورت زیبا جان می‌گیرد و متجلی می‌شود.

اسطوره از این منظر حتی اگر صورت کفر داشته باشد، حاکی از حقیقتی است که در پس حجاب کفر، خود را پنهان کرده است. هنرمند متعهد و همنامی و سازنده تمثال و شمایل هندی، با هدف تجلی نورالهی و یافتن مظهر خدا در ذهن خود، آفرینش هنری را آغاز می‌کند.

او با ذکر نام خدا و اجرای مناسک ویژه مذهبی، وجه خود را برای حضور خدا تطهیر می‌کند و آنگاه که صورت ازلی خداوند را در اندرون دل خود پدید آورد، الوهیت با ویژگیهای ماورایی تجلی می‌یابد و هنرمند نور آن را در آثارش متجلی می‌گرداند.

شبهستری حقیقت را نقطه وحدت، ایمان را فطری و بُت را مظهر خدا (اشعه) و تجلی حق می‌پندارد و به غنای نهفته در بُت اشاره می‌کند.

همه کفر است، و در چیست رگویی
بُود زُنار بستن بعد خدمت
شود توحید، عین بت پرستی

بُت و زُنار و ترسایی در این کوی
بت اینجا مظهر عشق است و وحدت
چو کفر و دین بود قائم به هستی

اسطوره از این منظر حتی اگر صورت کفر داشته باشد حاکی از حقیقتی است که در پس حجاب کفر، خود را پنهان کرده است.

از آن جمله یکی بت باشد آخر
که بت از روی هستی، نیست باطل
زینکو هر چه صادر گشت، نیکوست
اگر شریست در وی، او ز غیر است

چو اشیاء هست، هستی را مظاهر
نکو اندیشه کن ای مرد عاقل
بدان کایزد تعالی خالق اوست
وجود آنجا که باشد محض خیر است

مسلمان گر بدانستی که بت چیست
 ندید او از بت الا، خَلْقِ ظاهر
 تو، هم گر زو نبینی حق پنهان
 ز اسلام مجازی، گشته بیزار
 درون هر بتی جانی است پنهان
 همیشه کفر در تسبیح حق است
 چه می‌گویم که دور افتاده‌ام از راه
 بدان خوبی، رخ بت را که آراست
 هم او کرد و هم او گفت و هم او بود
 یکی بود یکی گوی و یکی دان
 نه من می‌گیریم، این بشنو ز قرآن
 نظر کردم بدیدم اصل هر کار

یقین کردی که دین در بت پرستیست
 بدین علت شد اندر شرع کافر
 به شرع اندر، نخواندت مسلمان
 کز و کفر حقیقی شد پدیدار
 به زیر کفر، ایمانی است پنهان
 وان من شیئی گفت، اینجا چه دق است
 فَذَرْهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَتْ قُلُوبُ اللَّهِ
 که گشتی بت پرست، ارحق نمی‌خواست
 نکو کرد و نکو گفت و نکو بود
 بدین ختم آمد اصل و فرع ایمان
 تفاوت نیست اندر خلق رحمان
 نظر کردم بدیدم اصل هر کار

بنابراین آفرینش اثر هنری «است» (ره)، ظهیری برای تمنای دل منور شده هنرمند به نور الهی است، که خود بهترین بهانه برای جاودانگی آن می‌باشد و آنگاه که قداسِ معنا و مفهومِ اسطوره، انسان را به راه عشق رهنمون می‌سازد، رخ پارسا و بی‌پایان حجابی با چشم دل، دیده می‌شود. اینجاست که برای دیدن حق و حقیقت مرزها شکسته می‌شود. نه‌ها، رنگ می‌بازند، زبان‌ها و آئین‌ها یکی می‌شوند، زیرا از دریچه هر نگاهی، فقط «او» را می‌بینیم. شاید ذکر است که:

چشم دل باز کن که جان بینی
 گر، به اقلیم عشق روی آری

آنچه نادیدنی است آن بینی
 همه آفاق گلستان بینی

دل هر ذره را بشکافی
 هر چه داری اگر به عشق دهی
 جان‌گذاری اگر به آتش عشق
 از مضیق حیات در گذری
 آنچه ناشنیده گوشت، آن شنوی
 تا به جایی رساندنت که یکی
 با یکی عشق ورزی از دل و جان

آفتابش، در میان بینی
 زرم گر جوی، زبان بینی
 عشق به کامی، جهان بینی
 وسعت ملک، مکان بینی
 و آنچه نادیده چشمش، آن بینی
 از جهان و جهانیان بینی
 تا به عین یقین، عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او
 وحده لا اله الا هو
 «هاتف اصفهانی»